

حضرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری



تولد

سال 1267 هـ.ق در روستای «مهرجرد» یزد در خانه مردی پاکدل و پرهیزکار به نام «محمد جعفر» کودکی پا به عرصه حیات گذاشت و عبدالکریم نام گرفت. ([1][1]) وی دوران کودکی را در دامان پُر مهر مادری سپری کرد تا به شش سالگی رسید. در آن روزگار که عبدالکریم بایستی پایش به مکتب باز می شد در مهرجرد از مدرسه و مکتب خبری نبود و کودکانی که بزرگ می شدند به دنبال کار و حرفه پدران خود رفته، بهار عمریشان را در مزارع سپری می کردند. اما عبدالکریم که گویی سرنوشتی جز این داشت مورد لطف الهی قرار گرفت و خیلی زود وسیله درس و دانش اندوزی برایش فراهم شد.

آغاز تحصیل

«روزی یکی از بستگانش به نام محمد جعفر معروف به (میرابوجعفر) - که خود عالم و در کسوت روحانیّت بود - به مهرجرد آمد و [در دیدار نخست] آثار استعداد و پرتو نبوغی خارق العاده را در سیمای این کودک مشاهده نمود و این بود که تحصیل عبدالکریم را عهده دار شد و در همین سفر با رضایت پدر و مادرش، او را به اردکان برد و به مکتب سپرد.» ([2][2])

عبدالکریم، در این شهر ناآشنا چندین سال در رفت و آمد بود. روزها در درس استادان حاضر می شد و شبها در خانه میرابوجعفر به سر می برد و گاهی در شبهای جمعه به منظور دیدار با پدر و مادر راه مهرجرد را پیش می گرفت. عبدالکریم هرچند با رحلت پدر مدّتی از تحصیل باز ماند امّا این فراق از مکتب چندان طول نکشید و دیگر بار شوق مدرسه و مکتب، قرار از کف اختیار او ربود و عشق به معارف قرآن در دلش جوانه زد و این بار راه حوزه علمیّه یزد را در پیش گرفت.

حوزه یزد

در آن دوران (اواخر قرن سیزدهم) یزد حوزه علمی پر رونقی داشت. پنج مدرسه علوم دینی در این شهر، بخش عمده ای از دانشجویان علوم اسلامی را در خود جای داده بود و دانشمندان بزرگی که تربیت یافته حوزه پر آوازه نجف و شاگردان شیخ بزرگ انصاری و میرزای شیرازی بودند، در آنجا به تدریس علوم مختلف اسلامی اشتغال داشتند.

در میان مدرسه های مختلف علوم دینی، مدرسه بزرگ (و زیبای) «محمد تقی خان» از معروف ترین آنها به شمار می رفت. «[3][3]» که بسیاری از درسهای دوره سطح و خارج در آنجا تدریس می شد. عبدالکریم جوان، در چنین جو معنوی وارد دارالعباده یزد گردید و در مدرسه محمد تقی خان سکنی گزید و سالها با شور و اشتیاق فراوان در پای درس استادان بزرگ به تحصیل علوم اسلامی پرداخت.

شوق دیدار

هنوز بیش از 18 بهار از عمر عبدالکریم سپری نگردیده بود که شوق دیدار عتبات در دل وی جوشیدن گرفت و راهی سرزمین عراق شد. چهار شهر مذهبی عراق (نجف، کربلا، کاظمین و سامرا) که فرزندان پیامبر خدا را میزبان هستند و خاکشان وجود پاك امامان بزرگوار ما را در آغوش خود کشیده است، عتبات می گویند.

او به همراه مادر خویش با کاروان زیارتی راهی آنجا شد و بی درنگ به حلقه دانشوران و عالمان بزرگی که گرداگرد امامان را گرفته بودند، پیوست. عبدالکریم ابتدا چند سالی در حوزه علمیه کربلا در محضر آیه الله فاضل اردکانی بود و پس از آن با راهنمایی استادش به حوزه علمیه سامرا و به محضر میرزای بزرگ شیرازی شناخت.

در حوزه سامرا

میرزای شیرازی در آن زمان مرجع وقت و در رأس حوزه علمی سامرا بود. وی از آنجا که به علم و معنویت آیه الله اردکانی احترام زیادی می گذاشت شیخ عبدالکریم را مورد توجه قرار داد. می گویند وقتی نامه فاضل اردکانی را خواند رو به عبدالکریم کرد و فرمود: «من به شما اخلاص پیدا کردم.» «[4][4]» از همین رو آن طلبه جوان و پرتالاش را در منزل خود جای داد. آیه الله حائری پس از اینکه به مقام اجتهاد نایل گشته بود از این دوران به نیکی یاد کرده، از خانه میرزا خاطراتی را این گونه نقل می کند: «سرداب خانه میرزا هم محل مطالعه ام بود و هم محل استراحتم و در ماه مبارک رمضان سحری را نیز در آنجا می خوردم امّا برای افطار به خانه میرزا باز نمی گشتم، بلکه به علت گرمای طاقت فرسای هوا، به سوی فرات رفته، آب مفصلی می خوردم و شنا می کردم» «[5][5]»

شیخ عبدالکریم در حوزه علمی سامرا دوازده سال تمام به تحصیل علم پرداخت. او در این مدت، با همه رنجها و مشقتها ساخت و فارغ از هرگونه اشتغال دیگری با دلی پر امید، به آینده روشن خویش چشم می دوخت و سرانجام نیز به کمالات علمی و معنوی نایل گشت.

در محضر استادان

گذشته از اراده محکم و تلاش خستگی ناپذیر شیخ عبدالکریم در راه تحصیل دانش، استادان پرمایه نیز در شکل گیری شخصیّت علمی و معنوی او نقش اساسی ایفا می کردند.

وی در سالهایی که در حوزه علمی سامرا حضور داشت از خرمن دانش فقهی بزرگی چون آیه الله سید محمد فثاریکی، آیه الله محمد تقی شیرازی و آیه الله شیخ فضل الله نوری، که هر يك از ستاره های درخشان آسمان فقاہت به شمار می رفتند، خوشه علم و معنویت چید.

اقامت در کربلا

آیه الله حائری پس از رحلت میرزای شیرازی راهی نجف گردید و در آنجا رحل اقامت افکند اما به زودی دریافت که حوزه علمیه کربلا اکنون به وجود او نیاز بیشتر دارد. به همین سبب شهر امام مظلومان حسین (علیه السلام) را برگزید و راهی کربلا گردید.

کربلا که روزگاری حوزه علمیه معروف و باشکوهی داشت در آن روزها دیگر شکوه و رونق خود را از دست داده بود و هیچ جنب و جوشی در مدرسه های علمیه به چشم نمی خورد و از تراکم طلاب مثل سالهای دوران تحصیل او خبری نبود.

بارگانه مقدس حسینی نیز آرام و خالی از درس و بحث علمی، روزگار خود را تنها با زمزمه شیفتگان اهل بیت و زائران مشتاق ضریح حسین (علیه السلام) می گذراند. وی به موجب همین اوضاع تأسف بار حوزه علمیه، این شهر را انتخاب کرد و اینجا بود که او لقب حائری ([6][6]) را برای خود برگزید با حضور اندک مدّت خود در حوزه علمیه کربلا، غبار عزلت و فراموشی سالهای گذشته را از چهره این شهر زدود و پس از سالها آرامش و سکوت بار دیگر مهمه طلاب در مدارس پیچید و بارگانه امام حسین (علیه السلام) نیز با طنین افکندن بحثهای علمی دانش پژوهان در آن، جلوه ای دیگر گرفت. آیه الله حائری در این مدّت دو درس عمده خارج اصول و فقه تدریس می کرد و باقی اوقاتش را در اختیار طلاب علوم دینی قرار داد و علاوه بر اینها، در مقام کسی که آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی مرجع تقلید شیعه احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده، پاسخگویی به مسائل دینی مردم را نیز بر عهده گرفت.

در حلقه خوبان

آیه الله حائری در اواخر سال 1332 ه.ق وقتی ماجراجویی انگلیس در عراق شدت گرفت و دامنه آشوب به شهر کربلا نیز کشیده شد به دعوت مردم اراک عزم سفر به ایران کرد. و تا سال 1340 که عازم قم شد در کنار مردم این دیار و در خدمت حوزه علمیه شهر اراک بود. گویند در این ایام امام خمینی (ره) جوانی بیست ساله بود که با شنیدن آوازه حوزه علمیه شهر اراک، از عزیمت به حوزه اصفهان صرف نظر کرد و به سوی اراک شتافت و تا انتقال این حوزه به شهر مقدس قم از حوزه دانش و معرفت این مرد بزرگ بهره ها جست ([7][7]).

آیه الله حائری به مدّت هشت سال در این حوزه پر شکوه بر مسند تدریس تکیه زد و در کنار مسؤلیت سنگین مرجعیت از پرورش و شکوفایی استعدادهاى طلاب جوان نیز لحظه ای غافل نبود و به موجب اهمیت فوق العاده به این امر صدها جوان پاك طینت دیگر را که امید آن می رفت همه در زمره مراجع بزرگ بشمار آیند در دامان پر مهر و محبت پدران خود پرورش داد.

قم شهر فضیلت

قم از بزرگترین شهرهای مذهبی جهان تشییع به شمار می آید که از روزگاران نخست تولد تشیع در ایران، به مرکزیت شیعه شهرت داشته و تا کنون نیز مرکزیت خود را در دانش و بینش اسلامی و تصمیم گیری درباره حوادث سیاسی و اجتماعی حفظ کرده است. این شهر همانند شهرهای نجف و کربلا در سالهای پس از ظهور اسلام ایجاد گردید و با ورود دختر امام موسی کاظم (علیه السلام) و بعدها به سبب وجود بارگانه عظیم آن حضرت به عظمتش افزوده شد و مورد توجه مشتاقان اهل علم و ایمان قرار گرفت.

قم تاریخ درخشانی در خصوص برپایی حوزه علمیه و پایگاه دینی مردم دارد. اولین کسانی که در این شهر برای تأسیس حوزه علمیه قیام کردند محدثان و روایت قبیله اشعری بودند که از یاران امامان معصوم (علیهم السلام) به شمار می رفتند. سپس ظهور شخصیتهای بزرگی چون شیخ کلینی و شیخ صدوق و پس از آنها رو آوردن شیعیان علوی بدین حوزه بر رونقش افزود. امّا با اینهمه این شهر روزگاری نیز خالی از عالمان بوده است و از قرن ششم هجری تا دوران صفویه چندان رونقی نداشته است و بر حجره های مدارس آن گرد غریت و تنهایی نشسته بود.

«در اوایل قرن یازدهم ه.ق چند سالی شخصیتهای بزرگی چون صدرالمدین شیرازی، فیاض لاهیجی و

فیض کاشانی و بعدها میرزای قمی در مدارس این شهر به بحث و اشاعه علوم اسلامی در فقه، تفسیر کلام، فلسفه و عرفان پرداختند.» [8][8] و با تشکیل جلسات پرشکوه علمی مدتی کور سوی دانش را در این شهر روشن نگه داشتند. اما پس از آن تا روزی که آیه الله حائری پا به این شهر می گذارد وضع حوزه های علمیّه همچنان اسفبار و مدتها عظمت گذشته آن فراموش شده بود.

آیه الله حائری پیش از آنکه از طرف اهالی قم به این شهر دعوت شود يك بار در سال 1332 ه.ق در سفری که به مشهد رضوی عزیمت نمودند، از قم نیز دیدن کرده و چند شبی را در کنار حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) گذرانده و اوضاع مدارس دینی را از نزدیک مشاهده نموده بود. مدرسه فیضیه را دیده بود که حجره های پر غوغای دیروزش اکنون خالی از همه محصلان علوم دینی شده و بر قفسه های کتاب گرد فراموشی نشسته است. انگار هیچ گاه زمزمه دانش پژوهان اسلامی در فضای قم طنین انداز نبوده است! مدرسه بزرگ «دارالشفاء» را دیده بود که سالنهای درس و بحث آن اکنون محل اسکان فقرای شهر یا زائران شده است «و بعضاً کسبه اطراف حرم از حجره هایش به عنوان انبار اجناس استفاده می کردند.» [9][9] و از همه غمناک تر حال و روز طلاب جوانی بود که به علت محروم بودن از استادان چیره دست و نبود نظم با چهره های افسرده، عمر خود را به بیهودگی می گذرانیدند و در آن حجره های تاریک و غبار گرفته با مباحثات سطحی، روزگار سپری می کردند.

گویند ایشان پس از آنکه از نزدیک اوضاع اسفبار مدارس علمی این شهر را دید، بسیار ناراحت و افسرده خاطر قم را ترک گفت و اطرافیانش بارها از او شنیدند که می گفت: «چه می شد اگر حوزه علمیّه قم سرو سامان می گرفت!»

آیه الله حائری در اواخر زمستان 1300 ه.ش (22 رجب 1340 ق.) بود که با فرزند بزرگش حاج شیخ مرتضی حائری به همراه آیه الله محمد تقی خوانساری به قصد اجابت دعوت مردم، از اراک به سمت قم حرکت کردند و در میان انبوه جمعیت استقبال کننده وارد شهر قم شدند.

تأسیس حوزه

تأسیس حوزه علمیّه قم چیزی بود که زمزمه آن قرنهای پیش از حوزه علمیه نجف شروع شده بود و ریشه در روایات امامان معصوم (علیهم السلام) داشت امام صادق (علیه السلام) در قرن دوم هجری قمری به یاران خود درباره شهر قم و مرکزیت این شهر برای دانش اسلامی چنین فرموده بود:

زود باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی گردد و دانش در آن ناپدید شود... و به شهری که آن را «قم» گویند ظاهر شود و معدن اهل علم و فضل شود. [10][10]

حضور آیه الله حائری در قم این نوید امامان بزرگوار شیعه را که همواره زبان به زبان نقل شده و در ذهن شیعیان جای گرفته بود، تحقق می بخشید.

اوایل بهار 1301 ش، پس از دو ماه اقامت آیه الله حائری در شهر قم، در منزل آیه الله پایین شهری، جلسه ای از طرف علما، بازاریان و کسبه تهران تشکیل شد که بزرگانی از فقهای قم چون آیه الله بافقی، آیه الله کبیر و آیه الله فیض در آن شرکت داشتند. در این جلسه، گفتگو پیرامون حوزه علمیه قم، ساعتها به درازا کشید و سرانجام نظر نهایی به آیه الله حائری محول شد.

همه علما و بزرگان علم و معرفت قبول این امر مهم به آیه الله حائری اصرار کردند و نیز بسیاری از بازاریان و کسبه در تأمین مالی حوزه اعلام آمادگی نمودند. آیه الله حائری ابتدا بر این عقیده بود که بزرگان قم خود این کار را انجام دهند و از عهده این امر خطیر نیز بر خواهند آمد. امّا چون اصرار بی حد علما را مشاهده کرد تکلیف را بر عهده خود ثابت دید و این نکته را بیان فرمود: «استخاره خواهیم کرد آیا صلاح است در قم مانده، به فضلا و محصلین حوزه اراک که انتظار بازگشت مرا دارند، بنویسم به قم

بیابند یا نه؟»

وی صبح روز بعد، پس از آنکه نماز صبح را به پایان رساند در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) به دعا و نیایش ایستاد و به قرآن روی آورد. نقل است که آیه الله حائری به قرآن استخاره نمی کرد و می فرمود من درست نمی فهمم مثلاً «یسبح له ما فی السموات و الارض، نسبت به موضوع استخاره خوب است یا بد». اما در مورد ماندن در قم به قرآن استخاره کرد و خود را به مشیت الهی سپرد، که آیه ای زیبا و مناسب حالمش «... و أتونی باهلکم اجمعین» ([11][11]) خط مشی آینده او را ترسیم نمود و آیه الله حائری را مصمم ساخت حوزه علمیّه قم را سامان دانه، شاگردان خود را از اراک به این شهر فرا خواند. ([12][12])

با اقامت گزیدن آیه الله حائری در قم بنیان حوزه علمیّه قم نیز نهاده شد و با گامهای بزرگی که ایشان برداشت این حوزه بتدریج رشد کرد و در ردیف بزرگ ترین حوزه های علمیّه جهان تشییع درآمد.

اساسی ترین گام آیه الله حائری پس از تأسیس حوزه، تعمیر مدارس دینی و تغییر روش آموزشی بود که تحوّل عظیمی را در آنها به وجود آورد. و دوران نابسامان حوزه علمیّه قم که پس از میرزای قمی وضع رقّت باری یافته بود، پایان گرفت. ابتکار آیه الله حائری پس از توجه دادن محصلان علوم دینی به ژرف نگری در درس و بحث علمی گزینش «هیأت ممتحنه» برای گرفتن امتحان از دروس حوزوی بود که امروز چنین روشی در آموزش و پرورش همه کشورهای از ضروریات کار محسوب می شود.

شکوه و عظمت حوزه علمیّه قم از آغاز تا به امروز که بیش از هفتاد سال از شکل گیری آن می گذرد هر سال چشمگیرتر از گذشته در عرصه های مختلف، نمود داشته است و پرتو آثار وجودی اش افقهای جدیدی از دورترین نقاط عالم را در نور دیده است. این حوزه با شکوه گذشته از اینکه بزرگ ترین دانشگاه علوم اسلامی است در رشته های اعتقادات، فقه و حقوق، عرفان، فلسفه، اقتصاد، تفسیر، کلام و... پاسخگوی نیازهای اجتماعی، فرهنگی و فکری جامعه نیز بوده و هست و در این راه اندیشمندان و فرزندان فراوانی در دامن خود پرورانده است و اکنون بیش از 40 هزار دانشجوی علوم اسلامی از ایران و هزاران نفر از 45 کشور اسلامی را در خود جای داده است.

به طور کلی حوزه علمیّه در زمینه های مختلف فرهنگی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی آثار و برکات فراوانی به جای گذاشت که می توان در یک کلام از آن، احیای عظمتهای فراموش شده این سرزمین تعبیر آورد. پس از تأسیس حوزه علمیّه قم بود که در کمترین زمان، روح بالندگی و تحرک علمی و فرهنگی در بسیاری از شهرهای ایران نمایان گردید. پرورش یافتگان حوزه علمیّه قم به سایر بلاد سرازیر گشتند، و ده ها کتابخانه و مدرسه علوم دینی در سراسر کشور تأسیس شد. در آن روزگار که چند مدرسه دولتی ایران محدود به شاهزادگان و حکومتیان بود درگاه حوزه های علمیّه سراسر کشور، به روی فرزندان همه اقشار ملت گشوده بود و حتی در دورترین نقاط کشور هم به همّت علمای اسلام آثار اسلامی انتشار می یافت و مکتبهای درسی رونق می گرفت و از هر خانه گلی در دل کوهها و میان جنگلها هم صدای دلنشین قرآن بچه های مسلمان در آسمان این کشور طنین انداز می شد و روز به روز فرهنگ اسلامی و معارف تشییع در ایران راه می یافت.

به برکت شکل گیری حوزه علمیّه قم در زمانی اندک فروغ درخشان آن به افقهای دور دست رسید.

وضع مدارس دیگر شهرستانها- نیز با گسیل شاگردان مکتب آیه الله حائری بدان مناطق - رو به بهبود گذاشت. و در خود شهر قم علاوه بر احیای مدرسه های علمیّه قدیمی چون، فیضیه، دارالمشفا، مؤمنیه، خان، مدرسه های بزرگ دیگری نیز تأسیس شد که امروزه تعداد آنها «به بیش از 70» مدرسه می رسد. ([13][13])

در قلمرو قلم

در کنار همه تالیفات خستگی ناپذیر آیه الله حائری آثار قلمی مهمی نیز از ایشان به یادگار مانده است که از آن میان می توان به کتابهای ذیل اشاره کرد:

1. کتاب المصلوة - کتاب مفصلی درباره مسائل نماز است.

2. کتاب دُرر الماصول - این کتاب تقریرات درس آیه الله سید محمد فشارکی است.

گویند آیه الله محمد حسین کمپانی اصفهانی، صاحب کتاب گرانقدر «نهاية المدرایه فی شرح المكفایه» بحثهای درس خارج خود را مطابق با سرفصلهای همین کتاب پیش می برده و از مؤلف آن با عنوان «بعض الأجله» (یکی از مردان بزرگ) تعبیر می فرموده است ([14][14])

3. کتابهای دیگر آیه الله حائری مجموعه رسائلی است که در ابواب مختلف فقهی مانند احکام ارث، احکام شیر دادن و مسائل ازدواج و طلاق به رشته تحریر درآورده است.

شاگردان مکتب آیه الله حائری

آیه الله حائری در دوران زندگی پر بار خود علاوه بر خدمات بسیار ارزشمند فرهنگی و اجتماعی به اسلام و مسلمانان، در مکتب خود فرزندان و اندیشمندان بزرگی را تربیت کرد.

او که در دوران تدریس توجّه ویژه ای نسبت به شاگردان خود داشت افراد خوش استعداد را همواره تشویق می نمود و مورد حمایت خویش قرار می داد و بدین ترتیب توانست شخصیتهای بارزی را به جهان اسلام تقدیم دارد که از میان آنان می توان از آیه الله المعظمی امام خمینی، آیه الله المعظمی آقای گلپایگانی، آیه الله المعظمی آقای اراکی، آیه الله المعظمی آقای مرعشی نجفی و صدها فرزانه دیگر نام برد. ([15][15])

در خدمت مردم

آیه الله حائری کسی نبود که در مقام فقاہت و رسیدگی به امور دینی، مشکلات دیگر اجتماعی و اقتصادی جامعه را به فراموشی سپارد. او در حالی که بر مسند مرجعیّت تکیه زده و استوارترین انسان عصر خود به شمار می رفت، در مقابل مشکلات و نیازهای مردم محروم، تحمل را از دست می داد. از این جهت در کنار مسئولیت سخت اداره حوزه علمیه برطرف کردن نیازهای اساسی مردم را از وظایف اصلی خویش می دانست، که به طور خلاصه اشاره می شود.

در حادثه سیل 1313 ش. سیل بسیاری از خانه های مردم فقیر ساحل رودخانه را طعمه خود ساخت و انبوهی از آنان را آواره و بی خانمان کرد.

در این حادثه آیه الله حائری با ارسال پیام به سایر شهرهای ایران، خواستار کمک دیگر هموطنان به این شهر سیل زده شد و انبوه کمکهای مردم را به شهر قم سرازیر ساخت.

ایشان در رسیدگی به این مهم قطعه زمین وسیعی را در منطقه خاك فرج که متعلق به آستانه حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) بود، خریداری نمود و با کمک دیگر اقبشار جامعه، خانه هایی منطبق با اصول مهندسی وقت، به منظور اسکان آوارگان احداث کرد که هم اکنون این منطقه به کوچه رهبر شهرت دارد.

در روزگاری که بسیاری از مردم در خیابانهای قم زندگی خود را به تکیه می گذرانند وی محلی را به «خانه فقرا» اختصاص داد و مستمندان شهر را در آن مکان گرد آورد و بدین ترتیب صدقات و کمکهای

مالی مردم نیک اندیش را در مسیری صحیح، صرف اداره امور آنان کرد.

بیمارستان فاطمی قم به پیشنهاد به آیه الله حائری و با مساعدت یکی از مؤمنین به نام آقا سید محمد فاطمی تأسیس شده و بعدها با وجوهی از ارث آقای سهام المدوله توسعه یافته است.

از خدمات دیگر آیه الله حائری انتقال قبرستان قم به خارج از شهر است. در آن روزها قبرستان بزرگ قم در جوار در شمالی حرم حضرت معصومه (علیها السلام) قرار داشت و چهره ناخوشایندی به بافت قدیمی شهر داده بود و شهری که پذیرای زائران اهل بیت و محل درس و بحث طلاب علوم دینی به شمار می رفت، به صورت قبرستانی بزرگ به نظر می آمد و ای بسا این امر موجب هتک حرمت به مقبره بزرگان تلقی می شد. آیه الله حائری در این مورد نیز گام ارزشمندی برداشت و در آن سوی رودخانه که آن روزها خارج از شهر محسوب می شد زمین وسیعی را خریداری و آن را به عنوان قبرستان عمومی شهر کرد. (این قبرستان قدیمی هم اکنون به «قبرستان نو» معروف است.)

ویژگی روحی

از خصوصیات بارز آیه الله حائری که سایر خصوصیات اخلاقی دیگر او را تحت الشعاع خویش قرار می داد، زهد و سادگی زیستی و زندگی بی آرایش - قبل و پس از مرجعیت - او بود. پای بندی او به طلبگی زیستن تا آخر عمر، از او تندیسی از زهد ساخته بود. او همواره خدا را شاکر بود که از همان اندک چیزی که در دست دارد می تواند به وضع فقرا رسیدگی کند. روزی یکی از بزرگان، عباى گرانقیمتی را به فرزندش هدیه کرد و آیه الله حائری چون از آن مطلع گردید با فرزندش به سخن نشست و با این جمله که «فرزندم، این عبا برای تو زیاد است» او را متقاعد ساخت که آن را فروخته، با پولش سه عباى متوسط برای خود و دو طلبه دیگر تهیه نماید.

در مقام زهد ایشان، همین بس که امام خمینی (ره) وقتی به یاوه گوییهای پسر رضاخان پاسخ می دهد، با اشاره به زهد آیه الله حائری چنین می فرماید:

«ما مفت خوریم!... مایی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ما از دنیا می رود، همان شب آقازاده های ایشان شام ندارند، مفت خوریم! یا آنها که بانکهای خارج را پر کرده اند و باز دست از مملکت برنمی دارند مفت خور نیستند!» ([16][16])

در جای دیگر حضرت امام (ره) در خصوص زندگی زاهدانه استاد معظم خود فرموده است:

«جناب استاد معظم و فقیه مکرم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری - که از سال 1340 تا سال 1355 ریاست تالمّه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت همه دیدیم که چه سیره ای داشت. با نوکر و خادم خود همسفره و هم غذا بود و روی زمین می نشست.» ([17][17])

از دیگر ویژگیهای روحی آیه الله حائری اینکه اخلاق بسیار در معاشرت با مردم داشت و کم حرف بود و با مردم با مهربانی و ملایمت رفتار می کرد و در برخورد با طلاب جوان حال و روحیه آنها را مراعات می نمود و همواره چهره ای بشاش و بر لبهایش تبسم داشت.

گاهی در دمام سحر برای سرکشی و شناخت طلاب پرکار و سحر خیز، راهی مدارس می شد و در رفع مشکلات مالی و رفاهی آنان همواره تلاش می کرد. بارها می شد که به صاحبان مغازه های اطراف حرم مراجعه می کرد و بدهی طلبی را که از آنها اجناس نسیه برده بودند، ادا می نمود.

بردباری

صبر و بردباری یکی دیگر از خصوصیات روحی آیه الله حائری در مقابل مشکلات بود که از وی رادمردی پر استقامت ساخته بود. ایشان در مقابل حوادث و مسائل سیاسی در اوایل شکل گیری حوزه که مصادف با روی کار آمدن رضا خان پهلوی و به دنبال آن ماجرای کشف حجاب بود همواره صبر و بردباری را پیشه خود ساخت و حراست از حوزه علمیّه نوپا را که انهدام آن در رأس توطئه دشمنان دین بود، تلاش بسیاری نمود و همواره می فرمود: «من حفظ حوزه علمیّه را اهم می دانم.» آیه الله حائری در ماجرای کشف حجاب بارها با رضاخان برخورد و ستیز نمود.

معروف است که: پس از ماجرای کشف حجاب و کشتار مسجد گوهرشاد ایشان هیچ گاه حال و روز خوشی نداشت و این اندوه را تا پایان عمر در دل داشت.

غروب آفتاب

آیه الله حائری پس از عمری تلاش و تحمل رنج و مشقت، در 81 سالگی، در 17 ذیقعده 1355 ه.ق (1315 ه.ش) به دیار ابدی شتافت و در جوار مرقد قدسی حضرت معصومه (علیها السلام) به آغوش خالق سپرده شد.